

# یک سبد شعر

(زیر نظرِ بابک نیک طلب)



ردپایی از بهشت  
با شکوه و سر فرازی  
سرزمین خوبم ایران!  
ای تمام وسعت تو  
سرخ و گلگون از شهیدان

خفته در دامان پاکت  
سروهای آسمانی  
می تراود از نگاهت  
آفتاب مهر بانی

در مدار سینه تو  
ردپایی از بهشت است  
طرح لبخند قشنگ  
باغی از اردیبهشت است

سر بلند و استواری  
با تو هر جا سرفراز  
مثل پرچم در هوایت  
تا ابد در اهتزازم  
احمد خدادوست

## عطر نوروز

از گونه گل های سرخ، از شوق  
شبنم به روی خاک می افتاد  
با این که ماه سرد بهمن بود  
انگار دنیا بوی گل می داد

از صبح خیلی زود، پروانه  
در باغ می رقصید با شادی  
گنجشک ها بر شاخه می خواندند  
شعری برای روز آزادی

یک چلچله در آسمان می گفت:  
عطر خوش نوروز می آید  
گل های باغ آهسته می گفتند  
حتماً امام امروز می آید

او آمد و با بهاری سبز  
با صد سبد شعر و سرود آمد  
دل های مردم غرق شادی شدند  
وقتی هواپیما فرود آمد  
سید احمد میرزاده



## در کوچه خاطرات

برف می بارد آرام آرام  
باز بر بامها دانه دانه  
با خودش می برد بار دیگر  
خاطرات مرا خانه خانه

### راز

راز راه  
رفتن است.  
راز رودخانه  
پُل.

خانه خانه مرا خاطراتم  
می برد تا به آن شهر خوش حال  
تاخیابان خوش بخت آن وقت  
تازمستان سرسیز آن سال

### قصه آب

آب داشت قصه‌ای زلال  
داد قصه را به آفتاب  
آفتاب قصه را گرفت  
ابر ساخت از بخار آب

راز آسمان  
ستاره است.  
راز خاک  
گل.

تا دل آفتابی ترین روز  
تا شب سال‌ها رفته از یاد  
تا زمانی که از بارش نور  
جوی‌ها بوی خورشید می‌داد

ابر داشت قصه‌ای سیاه  
داد قصه را به دست باد  
باد، تند و پر صدا، دوید  
پیچ و تاب‌ها به ابر داد

راز اشک‌ها  
چکیدن است  
راز خوبی  
آب.

تا بهاری که در بین مردم  
مهر و لبخند و گل پخش می‌کرد  
وقتی از آسمان حرف می‌زد  
مرگ رازندگی پخش می‌کرد

### قصه سیاه ابر را

در هوا شنید آذرخش  
گفت قصه را به رعد و رعد  
قصه را بلند کرد پخش

راز بال‌ها  
پریدن است  
راز صبح  
آفتاب.

از سفر باز می‌گردم اما  
در همان لحظه‌ها می‌زنم گام  
شب که در کوچه خاطراتم  
برف می‌بارد آرام آرام

### قصه سیاه شد زلال

آمد از هوا به سوی خاک  
در کتاب جویبارها  
شد روان دویاره روی خاک

رازهای واقعی  
رازهای بر ملاست  
مثل روز، روشن است  
راز این جهان خداست.  
عرفان نظر آهاری

### بابک نیک طلب

خاک مهریان شنید و گفت  
قصه را برای دانه‌ها  
زیر آفتاب، روی خاک  
قصه سر زد از جوانه‌ها



بشنو از زبان برگ‌ها  
قصه زلال آب را  
با زبان دل بگو سپاس  
خاک را و آفتاب را